



13 سپتمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هشتم)

تدویر لویه 1309 و انگیزه های اصلی آن:

سپهسالار محمدنادر خان وقتی به همت قوای قومی جنوبی و از همه مهمتر نقش بسیار مهم قوای وزیري و میسود ماورای سرحد موفق به سقوط رژیم سکوی گردید و بعد از فتح کابل اعلام سلطنت کرد، از نظر استحقاق ارثی و تسلسل سلطنتی نبود که مثل شاه امان الله غازی چند نسل پیهم به پادشاهی رسیده باشد. اگرچه سلطان محمدخان جد او تلاش زیاد کرد به سلطنت برسد، ولی بوسیله برادر ناسکه خود امیر دوست محمدخان از کابل رانده شد و به حکومت پشاور که خود و بردارانش (مشهور به سرداران پشاور) طور موروثی حکمرانی آنرا بعهدہ داشتند، قناعت کرد. به این اساس محمدنادرشاه اولین شخص است که از دودمان سلطان محمدخان طلالی پسر سردار پاینده خان به پادشاهی رسید و بدینوسیله سلطنت از خانواده امیر دوست خان به خانواده سلطان محمدخان انتقال یافت. این وضع برای محمدنادر شاه مشکل مشروعیت ارثی سلطنت را به همراه داشت و نظر به عنعنہ قدیمی، مردم از برگشت شاه سابق حمایت میکردند و یا یکی از افراد آن خانواده را مستحق سلطنت می شمردند، چنانچه همین موضوع در موافقتنامه علی خیل که در حاشیه قرآن مجید بین اقوام وزیر و میسود از یکطرف و سپهسالار محمد نادرخان امضاء شده بود، درج گردید و نیز به تاسی از همین روحیه وقتی محمد نادر خان به چهلستون رسید، بعضی شخصیت سرشناس و صاحب مقام دوره امانی به محمد نادرخان نظر دادند که موضوع تعیین پادشاه را باید به لویه جرگه موکول نماید و تا آنوقت خودش میتواند بطور مؤقت وکالت سلطنت را بعهدہ گیرد. اما محمدنادرخان که از اول آرزومند رسیدن به سلطنت بود، بی اعتناء به تعهد قبلی و ابراز نظر بعضی بزرگان، در یک اجتماع خاص در قصر سلامخانه بطور دراماتیک و اصرار چند نفر معلوم الحال، حاضر به قبول پادشاهی برای خود گردید. اگرچه ظاهراً در آن مجلس مخالفت علنی در زمینه صورت نگرفت، اما در بیرون و در بین مردم تبصره هایی زیاد در جریان افتاد و بخصوص قوای وزیري و میسود که سقوط کابل بیشتر حاصل دست آنها بود، از این عهدشکنی محمدنادرشاه سخت متأثر شدند (چنانچه در مباحث قبلی به تفصیل بیان شد).

این موضوع در مطبوعات خارج کشور نیز انعکاس وسیع یافت و روزنامه های آلمانی، فرانسوی، روسی، ایتالی و از همه مهمتر مطبوعات ضد انگلیسی در هند مطالبی در این باره به نشر سپردند که این پلان از اول توسط انگلیسها پی ریزی شده بود و بعد از سقوط هرچه زودتر حکومت سکوی به حیث یک دوره انتقالی باید عملی می شد و محمدنادرخان به پادشاهی افغانستان میرسید.

محمدنادرشاه با درک این مشکل در تلاش بود تا ضمن تصفیه رقبای سیاسی خود و خالی ساختن میدان برای خود، این انتقاد و نقیصه را با تدویر یک لویه جرگه بطور ضمنی و غیرمستقیم رفع نماید و در عین زمان کوشید تا در لویه جرگه موضوع نامربوط دیگر را نیز مطرح سازد تا بدانوسیله به رقیب

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

بزرگ خود که بیرون کشور قرارداد داشت یعنی شاه سابق امان الله غازی را نیز ترور شخصیت نماید و براو اتهامات مختلفوارد کند تا با تغییر ذهنیت مردم، از حمایت وی بکاهد و بر اصلاحات و اقدامات شاه سابق قلم بطلان بکشد.

با این هدف محمدنادرشاه با صدور فرمان شاهی، تدویر یک لویه جرگه را اعلام کرد. در فرمان بعد از اشاره به اهمیت و لزوم "اتحاد روحی و اتفاق فکری یک قوم و یک ملت" و تأکید بر اصل مشوره در امور مهمه سلطنت و جریانات اساسی حکومت، وی افزود که: «به اساس همین مفکوره سعادت اندیشانه ام، خط مشی خودم را اشاعه و به تعقیب آن یک شورای ملی را امر و اراده نموده ام.... چنان مناسب دانستم که در ماه سنبله هذا سنه [1309] یک جرگه عالییه از وکلایکه ملت آنها را انتخاب و تعیین میکند، انعقاد دهم و راجع به وظایف و وسایل سعادت اجتماعی و ترقیات عمومی خود به هیئت و حیثیت عمومی مذاکرات و تظاهر افکار بنمائیم و به مطالب عمده غور و مطلب مان را دائماً در آن حل و فصل کنیم و از خداوند توانا (ج) در ترقیات مشروعه این مملکت عقب مانده خود استعانت و استمداد جوئیم. اینک شما ملت محبوبم را ازین ارادت قلبی خودم که بالنسبه مسعودیت و برتری و ترقیات مطلوبه وطن صفا مأمّن تان را در نظر دارم، توسط این اعلان مطلع ساختم تا در انتخاب وکلای معتمد خود... بمرجود وصول این اعلان آغاز کرده، تماماً وکلای تانرا به تعدادیکه نایب الحکومه ها و حکام اعلی و علاقه داران تان بموجب فرامین جداگانه ابلاغ میدارند، انتخاب کنید. وکلای منتخبه پس از اخذ مخارج سفراز نایب الحکومگی ها و حکومتهای اعلی، بصوب کابل اعزام شوند که الی دهم ماه سنبله بمرکز برسند و به جرگه با دیگر برادران خود شامل شده، اعطای افکار و استفاده ورزند. درخاتمه از خدای برتر امیدوارم که این مجلس عالی بموافقت آرای نمایندگان ملت نجیب خوشگوری پدید آرد و مطالب مهم را راجع به سعادت حقیقی و نیک بختی وطن محبوب ما آشکار کرده بیک صورت خاطرخواه به فیصله تعالی انجام یابد. محل مهر همایونی» (متن مکمل فرمان دیده شود: فیض یار، محمدعلم: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان..."، لاهور، چاپ اول، 1368، صفحه 141 - 142)

با صدور فرمان فوق لویه جرگه به روز چهارشنبه مورخ 18 سنبله 1309 (9 سپتمبر 1930) در تالار بزرگ قصر "استور" وزارت خارجه با اشتراک 299 نفر از شخصیت های مطلوب به حیث نمایندگان مردم، 207 نفر مامورین عالیرتبه دولت از شاه، تاصدراعظم، وزراء و دیگر اراکین ملکی و نظامی دولت، اعضای جمعیت العلماء و مامورین تا رتبه مدیر و حتی پایانتر از آن بشمول عده ای از عمله وزارت دربار و نیز به تعداد 18 نفر کوردپلماتیک مقیم کابل (به حیث ناظر و سامع) که جمعاً 525 نفر می شدند، دائر گردید. نگاهی به اسامی اعضای این لویه جرگه واضح می سازد که دربین آنها، اعم از اعضای گویا انتخابی و نیز 207 نفر از مامورین انتصابی حکومت، کسانی نبودند که جرأت ابراز نظر و بیان حتی یک جمله را در برابر آنچه خواست دولت و شخص شاه بود، به زبان آورند. (لست مکمل مشمولین لویه جرگه دیده شود: مأخذ بالا..، صفحه 147 تا 168)

جرگه تحت ریاست محمد هاشم خان صدراعظم که از طرف شاه برای انجام این وظیفه تعیین شده بود، دائر وبا نطق محمدنادرشاه افتتاح گردید و اجلاس برای ده روز متواتر ادامه یافت. (یادداشت: هرچند کوشیدیم و درآرشیف های متعدد جستجو کردیم، تا متن نطق اعلیحضرت را بدست آورم و درج این مبحث نمایم، متأسفانه به دریافت آن موفق نشدم. اگر دوستان محترم به متن مکمل این بیانیه دسترسی داشته باشند، لطف کرده یک کاپی آنرا به نشر برسانند و یا به ایمیل آدرس اینجانب ارسال دارند.)

با آنکه هدف اصلی تدویر این لویه جرگه بطور غیر مستقیم گذاشتن مُهر مشروعیت بر سلطنت محمد نادر شاه بود، اما در اجندای رسمی آن موضوعات فرعی از جمله تصویب لایحه انتخابات شورای ملی، لایحه وکلای مجلس مشوره ولایات، نشانها و القاب دولت، تصویب رنگ و نشان بیرق گنجانیده شده بود. اینک متن مصوبه های لویه جرگه:

### تصاویر لویه جرگه:

لویه جرگه پس از ده روز موضوعات ذیل را با این عبارات به تصویب رسانید:

«1 - لایحه شورای ملی بحضور ما قرائت گردید. با توضیحاتی که از طرف مجلس در آن نموده شد، قناعت ما به صحت آن حاصل آمده و اینک از موافقت خود نسبت لایحه مذکور امضاء و امر اجرای آنرا از حکومت عادل خویش تمنا میکنیم.»

قابل یادآوریست که این لایحه تحت عنوان "اصول انتخابات وکلای شورای ملی افغانستان" در شش فصل و جمعاً 29 ماده بود که متن آن با تفاوت بسیار کم فقط در دو موضوع از لایحه مصوبه لویه جرگه 1307 پغمان در دورل امانی فرق داشت: یکی تعداد اعضای در دوره قبلی 150 نفر، اما در لایحه جدید به 171 نفر افزایش یافت و دیگر حق کاندید شدن اعضای خانواده سلطنتی به وکالت شورا که در لایحه قبلی به تائید پادشاه مربوط بود، در لایحه جدید این فقره کاملاً حذف گردید. به این اساس لایحه جدید در واقع همان "نظامنامه انتخابات وکلای شورای ملی" بود که در لویه جرگه مورخ 5 سنبله 1307 (9 آگست 1928) در پغمان به تصویب رسیده بود. (متن مکمل "اصولنامه انتخابات وکلای شورای ملی افغانستان" مصوبه لویه جرگه 1309 دیده شود: "آئینه شوری"، تألیف - محمد محسن صابر هروی، جلد اول، صفحه 53 تا 58)

2 - تصویب راجع به وکلای مجالس مشوره ولایات: «تعداد وکلای مجالس مشوره ولایات و حکومت اعلی و کلان مطابق لایحه منضمه 93 نفر است و صورت انتخاب آنهم موافق به انتخابات شورای ملی خواهد بود.»

3 - تصویب راجع به نشانها و القاب دولت: «نشان رتبه و القاب در افغانستان لازم است، وضع و اجرای آنها را مطابق لوائح مخصوص ایشان تصویب می کنیم.»

در این ارتباط لازم به تذکر است که در لویه جرگه 1307 پغمان تمام القاب رسمی، نشانها و غیره ملغی و بجای القاب، صرف کلمه "عزیز" جانشین شد (مثلاً "وزیر خارجه عزیز و امثالهم) و حق استفاده از مدالها و نشانهای رسمی محدود گردید. دلیل عمده برگشت به این موضوع همانا کسب حیثیت برای مامورین دولت بود که با داشتن القاب پرطنطنه و یا با اخذ مدالها و نشانهای رسمی و القاب و رتب اعزازی ملکی و نظامی مجذوب خدمت به دولت گردند و یا قدرت دولتی شان به نمایش گذاشته شود، طور مثال: عالیقدر (ع) جلالتمآب (ج) المراعلی نشان والاحضرت سپهسالار سردار شاه محمودخان غازی وزیر حربیه.

4 - تصویب راجع به رنگ بیرق: «الوان بیرق رسمی افغانستان سیاه، سرخ و سبز و علامت آنرا محراب و منبر و فیتنه خوشه گندم تصویب مینمائیم. ما این علم را علم مبارک ملی و رسمی خود میدانیم و عهد میکنیم که زیر سایه آن برای دفاع وطن و حفظ شرف و ناموس خود فداکاری خواهیم کرد و الی آخرین دقائق حیات و آخرین افراد خود او را [آنرا] به نظر احترام دیده در حفظ آن جانهای خود را نثار میکنیم.»

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در لویه جرگه 1307 پغمان طرح جدید بیرق رسمی کشور که از طرف شاه امان الله به لویه جرگه ارائه گردید، مورد تصویب قرار گرفت و محمدنادر شاه خواست با حفظ سه رنگ بیرق امانی، نشان داخل بیرق را بجای کوه و آفتاب و الله اکبر به محراب و منبر و رواق شاهی تغییر دهد که البته خوشه گندم در اطراف نشان صرف با تغییر دیزاین بجای خود باقی ماند.

5 - «تصویب درباره استرداد دارائی های امان الله خان به حکومت و رد خواهشات وی.» (متن مصوبات در پنج موضوع فوق، از مأخذ بالاعیناً اقتباس شده است: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان"، صفحه 143 - 144)

مهمتر از همه لازم بود، دولت بجای طرح موضوع شخصی در باره درخواست شاه سابق در لویه جرگه، توجه را به تصویب قانون اساسی در این لویه جرگه معطوف میداشت، به این زعم که: قبل از تدویر این لویه جرگه کمیونی را برای تدوین مسوده قانون اساسی توظیف میکرد که بعد از غور، مسوده نهائی را به لویه جرگه جهت تصویب ارائه می نمود تا کشوردارای قانون اساسی میگردد و از آن طریق اجراءات دولت از مشروعیت قانونی برخوردار می شد. اما با تأسف بجای این کار مهم، شاه موضوعی را در آن لویه جرگه مطرح ساخت که اساساً با لویه جرگه ربط نداشت و حکومت و یا شاه میتواندست خودش به جواب آن بپردازد. این موضوع همانا تقاضا و خواهش شاه سابق غازی امان الله خان بود که برای مطالبه دارایی شخصی خودش و ملکه ثریا یعنی "عین المال" عنوانی شخص محمد نادر شاه نوشته بود. محمد نادر شاه این نامه را عامدانه و برای اینکه لویه جرگه را در برابر شاه سابق قرار دهد، برای بحث به آن جرگه رویت داد. جرگه تحت ریاست محمد هاشم خان نظر خود را مسلماً مبنی بر رد درخواست شاه سابق با لحن غیر معمول و تحقیر آمیز به تصویب رسانید و آنرا عنوانی محمد نادر شاه ارسال داشت و محمدنادر شاه آنرا به شاه سابق ارائه کرد که متن آن نشانه ای واضح از خصومت شخصی و خاندانی با شاه سابق بود و در عین زمان متهم ساختن شاه سابق به خیانت ملی، دزدی و غارت دارائی های عامه.

در مورد تصاویر فوق الذکر این لویه جرگه غبار در جلد دوم "افغانستان در مسیر تاریخ" می نویسد: «منظور این جرگه دو چیز بود: یکی ابطال آن تصاویر متزقی که در جرگه انتخابی سال 1307 شمسی در پغمان شکل قانونی بخود گرفته بود، از قبیل: الغای القاب و لباس رسمی مامورین، تعیین دارائی هنگام دخول در خدمت دولت و از مصارف شخصی خود حساب دادن، قانون استخدام، تجدید اختیارات قضات و حکام، تأسیس اداره تفتیش عمومی، تعیین جزاء بر اساس قانون مدونه قبلی و تعیین جزای نقدی، تشکیل محاکم عصری و مدنی، آزادی مطبوعات و انتقاد، الغای نکاح صغیره و تعیین سن ازدواج، آزادی رفع حجاب زن، شرط داشتن شهادتنامه برای ملاها، تبدیلی علامت بیرق ملی، تأسیس شورای ملی 150 نفری باسواد و امثالهم. منظور دیگر همانا جرگه را بنام ملت برخ شاه امان الله کشیدن بود... ضد شاه امان الله که درخواست عین المال خودش را از نادر شاه نموده بود، فیصله نمره پنج جرگه منتشر گردید که در این فیصله نامه مورخ 22 سنبله 1309، امان الله خان خاین ملت و دزد دارائی افغانستان موسوم و ثروت برده شده ای او واپس خواسته شده بود.» (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، صفحه 100)

#### درخواست شاه سابق و جواب لویه جرگه به آن:

شاه سابق غازی امان الله به دلیل مشکلات اقتصادی که در ایتالیا داشت به مارشال شاه ولیخان (برادر محمد نادر شاه و شوهر خواهر خود) که سفیر افغانستان در لندن بود، نامه خصوصی نوشت و در یک

قسمت آن یادآور شد: «از اینکه حاصلات سرمایه من کفاف اعاشهٔ عائله ام را نمیکند، از شما خواهش میکنم که زود برایم معلوم کنید که ثروت عین المال من و جایداد ثریا [ملکه] را در کابل کی اداره میکند و برای ما چطور خواهد رسید و برادر عزیزم نادرشاه چه خیال دارند که بدانم؟!...»؛ چون او جوابی قاطعی از شاه ولیخان نیافت، تلگرام مختصر بتاریخ 28 جوزای 1309 رسماً عنوانی اعلیحضرت محمد نادرشاه ارسال نمود، به این عبارت: «بحضور اعلیحضرت غازی! اموال و املاک و فابریکه های عین المال من و ثریا و اولادهای من در دست کیست و کی اداره میکند؟ آیا حکومت چه نظریه دارد؟ امان الله - روما»؛ در اینجا باید گفت که: «امان الله شاه قبلاً اراضی شخصی خود و ملکه را به دولت داده و فابریکه های پشمینه بافی و چرمگری کابل را بنام عین المال [دارائی شخصی خود] برای خود گرفته بود» (غبار... جلد دوم، صفحه 101)

اعلیحضرت نادرشاه پس از آنکه این نامه های شاه سابق را به لویه جرگه رویت داد، به استناد مصوبه آن جرگه این نامه مختصر را به جواب شاه سابق از طریق حکومت فرستاد: «اعلیحضرت شهریار غازی که خود میدانستند که این پول بنام عین المال از ثروت بیت المال متدرجاً مجزا گردیده و بمصارف مخصوص میرسید، در اول جلوس خود فرمان صادر نمودند که به منبع اصلیش واپس اعاده شود یعنی چون این ثروت مال بیت المال بود، واپس به بیت المال ملحق گردید.» (غبار...، صفحه 101 به استناد شماره 14 مورخ اول میزان 1309، جریده دولتی اصلاح)

در مورد تقاضای فوق الذکر شاه سابق، اینک متن مکمل مصوبهٔ لویه جرگه را که به شکل یک نامه عنوانی اعلیحضرت محمد نادرشاه نوشته شده بود، نظریه اهمیت تاریخی آن که نشانه ای عمیق از عداوت و کینهٔ حکومت جدید علیه شاه سابق میباشد، عیناً اقتباس میدارم:

«بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه معظم غازی! [مقصد محمد نادرشاه است]

والاحضرت صدراعظم [سردار محمد هاشم خان] تلگرام امان الله خان را که بحضور شما مخابره نموده و مکتوبی که به والاحضرت وزیرمختار درلندن نوشته شده، به مجلس لویه جرگه قرائت فرمودند. درین خواهش و تمنائیکه امان الله خان از اعلیحضرت مینماید، از آن بی انصافی های بزرگیست که بر زخم های ملت ستم کشیده نمک می پاشد و در انظار ملل متمدن خود را مفتضح و رسوا میکند.

امان الله خان قبل از آنکه این مطالبهٔ بیجا را از حکومت ما مینمود، باید فکر و سنجش میکرد که عین المال نام که در افغانستان موجود بود، از کدام سرمایه تشکیل یافته و از کدام آمدنی روز بروز در آن می افزود؟ آیا از رهگذر تجارت بود، از زراعت، از آمدنی فابریکهٔ صنعتی بود؟ منابع این عین المال چه بود که بعد از دارائی حکومت افغانستان ثروت درجه اول را احراز مینمود؟ مبرهن است که از خزینهٔ جواهرات گرانبها و اشیائیکه مهم و ذی قیمت ساخته میشد، بدست پادشاه می بود و بصورتیکه در دنیای امروزه مروج و متداول است، اسباب زیب و زینت انائنهٔ خاندان شاهی از دارائی حکومت تشکیل می یافت، اما مالک آن ملت بود. اشیای مذکور مال حکومت و مال بیت المال مسلمین است. به مناسبتی که در افغانستان یک اصول صحیح در دست موجود نبود، خانوادهٔ سلطنتی همه این هستی و دارائی را مایملک خود شمرده عاقبت در ذیل عین المال بشمار آوردند. اعلیحضرت امیر شهید که این نکته را بدرستی فهمیده بودند، بخود امان الله خان و تمام مامورین افغانستان که اکثریت فعلاً موجود است، معلوم میباشد که این اشیاء و جواهرات گرانبها را در قید دفتر آورده، هروقت اظهار و بیان مینمود که این مال حکومت افغانستان است و برای پنج روز به اهالی حرم عاریت داده شده، آیا امان



الله خان که خودش این کیفیت و حقیقت را میداند، به چه صورت این مطلب را به پادشاه و حکومت ما پیشنهاد مینماید!»

در ادامه این مصوبه آمده است: «باز خود امان الله جائیکه فابریکه و جائیکه منابع حاصل خیز و پرمفعت مملکت بود، نام عین المال را بالای آن گذاشته داخل دارائی خود آورد. اگر امان الله خان این چنین عین المال میخواست، ثابت شد که اولین خائن بیت المال مسلمان ها خود امان الله خان بوده اگر دیگران خیانت میکردند، به تبعیت اجراءات خیانت خودش مینمودند. درحالیکه امان الله خان دوره مسافرت اروپا نموده بود، طلا درکابل باقی نمانده وزارت مالیه شب و روز در خریداری طلا و هندوئی صرف مساعی داشت، پول هنگفتی را بخارج فرستاد که امان الله خان برای افغانستان اسباب ترقی خریداری نماید، اما امان الله خان غازی بجای اینکه پول حکومت را بمصارف حقیقی آن که خریداری اسباب ترقی بود، برساند، پول را در بانک گذاشت. یک اندازه فابریکه هائیکه خریداری نموده بود، پول قیمت آنرا نپرداخته به قرض خریداری کرد و ملت عاجز را قرضدار ساخت. امان الله خان وقتیکه مملکت و حکومت و ناموس ما ملت را بدست سقاوی گذاشت، جمیع جواهرات و خزاین اندوخته حکومت افغانستان را به خارج برد که جراید دنیا در همان موقع تمام را انتشار داد، حال آنکه امان الله خان در اروپا دارای عمارات متعدد و پول کثیری میباشد و اسهام میخرد و مفاد حاصل میکند، از پول کیست؟»

«اعلیحضرتا! ما از شما استدعا میکنیم و بحضور شما عرض میداریم که شما وکیل و حافظ حقوق قاطبه ملت افغانستان میباشید، آنچه را که از خزینه و فیه حکومت افغانستان امان الله خان غازی در خارج برده و امروز به پول ما عیش و عشرت مینماید، از وی مطالبه شود و ما را بحق برسانند. امان الله خان را در افغانستان مالک خانه، زمین و هستی نمیدانیم و بیت المال مسلمین را که بنام عین المال جمع کرده بود، چنانچه شما در اول جلوس خود به بیت المال ضمیمه نمودید، حقوق خود و ملت خود دانسته به امان الله خان میگوئیم: شما که از ما عین المال مطالبه مینمائید، آیا ما خزانه و جبه خانه و تمام دارائی حکومت خود را که خود بردید و مابقی را بدست طبقه جهال و دزد سپردید، از کدام اشخاص مطالبه کنیم؟ آیا نتیجه اعتمادیکه ما شما را به پادشاهی خود برگزیده بودیم، همین بود که شما حکومت ما را به جماعه قطع الطریق سپرده وطن ما را صحنه خون ریزی و انسان کشی نمائید؟ آیا جناب شما و عائله شما قدر و قیمت داشت یا حیات جامعه که برای سلامت خود حیات جامعه را در خطر انداختید؟ اگر شما حقیقتاً حقوق شناس میباشید، خطبات و بیانات خود را که در میز خطابه و مواقع نطق خون خود و اولاد خود را بزبان در راه ترقی و تعالی ما می ریختانید، بیاد آورده درین حال فقر و پریشانی حکومت ما آرزو های خود پسند و نامشروع شما، ما را با این حال گرفتار نمود و از جهت اخراج طلا و جواهر افغانستان که شما خارج کرده اید، امروز نرخ پول ما بدرجه صفر افتاده، پول ما ملت عاجز را در خارج بعوض قرضه که شما برای ما حاصل کرده اید، پرداخته باقی آنرا به حکومت متبوع تسلیم کنید تا ثابت کرده باشید که بیانات شما شمه از حقیقت داشت و ما هم بتوانیم برای تأمین حیات آینده خود ثروتی داشته باشیم. ما ملت عاجز از حق خود گذشته نمیتوانیم و باز به حکومت متبوعه خود پیشنهاد میکنیم بهر ذریعه و وسیله که ممکن است حقوق ما را از امان الله خان بگیریید. تحریر یکشنبه 22 سنبله 1309» محل امضای وکلای لویه جرگه (علم فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان"، ... صفحه 144 تا 147)

انتشار همین نامه موجب شد تا شاه سابق غازی امان الله در سال 1309 (1930م) مکتوبی را در هند بچاپ برساند و بطور محرمانه به افغانستان توزیع کند که در آن همه تهمت هائیکه گفته میشد که او

ثروت زیاد اعم از جواهرات و نقدینه را با خود از افغانستان به خارج برده و در حسابات مخفی در بانکهای اروپا گذاشته است، رد میکرد و نادر خان را به فریبکاری متهم می ساخت. همچنان در این نامه حرکات و فعالیت های نادرخان و برادرانش را مبنی بر همدستی آنها با دولت انگلیس به منظور سقوط سلطنت امانی و تصاحب تاج و تخت افغانستان شایع نمود. (متن مکمل این نامه، منتشره روزنامه "زمیندار" چاپ لاهور مورخ 5 مارچ 1931 تحت عنوان "کشف الحال نادر بقلم اعلیحضرت امان الله خان" در مباحث بعدی تقدیم میگردد.)

غبار در جلد دوم کتاب خود به نامه یا مصوبه فوق الذکر لویه جرگه تماس گرفته می نویسد: «اینکه در باره او [مقصد غازی امان الله شاه است] گفتند نقود و جواهر خزانه ملت را بسرقت برده است، مورد تردید است، زیرا او در حالت اضطرار و به ناگهانی به ترک افغانستان مجبور گردید و فرصت تاراج خزاین را نداشت، جز آنکه مقدار کوچکی را با خود برده باشد. زندگی آینده او در ایتالیا و شدت احتیاجش به پول، خود مؤید این نظر است.» (غبار... صفحه 102)

غبار باز هم می نگارد: «نادرشاه که کلمه عین المال امان الله خان را بمثابه خیانت ملی شمرده بود، از همین عین المال مذموم، تمام زمینهای زراعتی ملکه ثریا را واقع تنگی سیدان کابل به برادر خود شاه محمودخان وزیر حربیه داد، چنانکه باغها و عمارات و اراضی دولت و اشخاص را در کابل و پغمان و جلال آباد به افراد خاندان خود داده بود و این هریک از آنها صدها میلیون دالر و افغانی در خارج کشور "عین المال شخصی" دارند؛ حتی باغ ارگ سلطنتی را نیز این خانواده "دشمن عین المال" بین خود تقسیم و ترکه کردند...» (غبار... صفحه 103)

در این ارتباط یک نکته دیگر نیز قابل یادآوریست: وقتی در پایان سلطنت شش روزه امیر نصرالله خان، یک شورش در بین عساکر در فرقه جلال آباد صورت گرفت و تعدادی از عساکر به سرگردگی شخصی بنام غلام رسول هراتی خانواده مصاحبان را شریک در قتل امیر حبیب الله خان دانستند و چند نفر آنها را به شمول سپهسالار محمد نادرخان گرفتار و زندانی ساختند و میخواستند او و یکی دوفرد دیگر آن خانواده را به قتل برسانند، شاه امان الله به یاور محمود خان دستور داد که به هر وسیله ممکن سپاهیان شورشی را از اینکار مانع شود و خانواده مصاحبان را به شمول محمد نادرخان تحت الحفظ به کابل ارسال دارد و نگذارد به آنها آسیبی برسد. شاه امان الله آنها را در کابل برای مدت کوتاه زیر نظارت قرارداد ووقتی موضوع استقلال کشور و جنگ سوم افغان انگلیس را اعلام کرد، سپهسالار محمد نادر خان را به قوماندانی جبهه جنوبی مقرر نمود و به خواهش او دو برادرش را نیز همراهش ساخت. وقتی جنگ در جبهه جنوبی موفقانه پیش برده شد، شاه امان الله با قدردانی از زحمات محمد نادرخان، منار استقلال به نام او منسوب کرد. اما وقتی محمد نادرشاه به سلطنت رسید، بدون رعایت این احسان بزرگ، شاه امان الله را متهم به دزدی و غارت دارائی عامه نمود. در اینجا دیده میشود که فرق بین شخصیت این دو از کجا تا کجا بود و شاه امان الله حق داشت او را "جرنیل نمک به حرام خود" بخواند.

(ادامه دارد)